



سرنوشت

می گویند

شاعر

کسی است

که کلمات را

به هم پیوند می زند

نادرست است

شاعر

کسی است

که کلمات او را

تا حدی

به هم پیوند می زنند

اگر بخت یار او باشد

اگر بدبخت باشد

کلمات او را

از هم می گسلند

تجدید خاطرہ

بعد می گویم:
من هنوز در اندیشه عشقم
اما جدل را
به فراموشی آغاز کرده ام
بعد می اندیشم:
به باور داشتن آغاز کرده ام
آنچه می گویم
از فراموشی جدل
بعد می دانم:
آنچه می گویم و می اندیشم
واقعیت ندارد
من به فراموشی باور ندارم
من نه عشق را می توانم فراموش کنم
و نه جدل را
تنها آنچه می گویم و می اندیشم
تنها دروغ هایم را و باورهایم را.

نیک فرجامی

به وقت کودکی می دانستم
هر پروانه ای را
که از مرگ رهائی بدهم
هر حلزونی را
و هر عنکبوتی
و هر مگسی
هر گوش خرکی
و هر کرم بارانی
می آید و می گرید
به گاه خاکسپاری من
آنکه را یکبار از مرگ رهائی بدهم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بار دیگر که نمی میرد
همه شان می آیند
تا مرا دفن کنند
به میانسالی
دریافتم
چه فکر عبثی
هیچکس نیست نخواهند آمد
همه شان پیش از من می میرند
اکنون که دوره پیری رسیده است
می پرسم
اما اگر همه را
از مرگ رهائی بدهم
می شود تا دوسه تا شان باشند و بیایند؟

شوخی

پسر بچه ها
از سر شوخی
سنگ
بسوی قورباغه ها
پرتاب می کنند
قورباغه ها
به جد
می میرند

به کجا؟

به عشق؟
اما عشق
به اندیشناکی راهبر است
به اندیشناکی؟
اما اندیشناکی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به اندوهناکی راهبر است

به اندوهناکی؟

اما اندوهناکی

به همدردی راهبر است

به همدردی؟ اما همدردی

به نومیدي راهبر است

به نومیدي؟

اما نومیدي

به پرسش راهبر است

به پرسش؟

اما پرسش

به پاسخ راهبر است

به پاسخ؟

اما پاسخ

به نافرمانی راهبر است

به نافرمانی؟

اما نافرمانی

به مرگ راهبر است

باری، به مرگ؟

اما بی نافرمانی

بی همدردی

بی عشق

زندگی چه خواهد بود؟



شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حکمرانی آزادی

اینکه می‌گویند:

«اینجا

آزادی حکمرواست»

همیشه خطائی

و یا نیز دروغی

در کار است

آزادی
حکم نمی راند.

پیش از آشتی

مسابقه بزرگی
که در کشور ما در گرفته است
میان شرارت
و کوتاه نظری
همچنان ادامه دارد
شرارت
قادر است

قربانی هایش را
به سرعت نابود کند
کوتاه نظری

به این سرعت عمل نمی کند
ولی با اطمینان
و بی سروصدا

محبوبیت هر دو یکسان است

و تجربه برابر دارند پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
می گویند

آشتی و همزیستی مسالمت آمیزشان
بزودی در پیش است.

صلح دوستی

اگر صلح دوستی
یکی

با شدت تمام
به صلح دوستی
دیگری

برخورد کند
جنگ درگیر می شود.

رنج

یکی از ثروت اش رنج می برد
و دیگری از قدرت اش
من رنج می برم از شاهد بودم
چون روز از شب
یکی از عشق اش رنج می برد
و دیگری از نیاز مندی اش
من رنج می برم از به آن باید اندیشیدم
چون زندگی از مرگ
یکی از حرص اش رنج می برد
و دیگری از هوس اش
من رنج می برم از یاری نتوان کردنم
چون دل از سینه

ترس و شک

شک نکن
به آنکه
به تو می گوید
می ترسد
اما بتترس
از آنکه
به تو می گوید
شک نمی کند.

تعریف

سگی



که می میرد
و می داند
که می میرد
مثل یک سگ
و می تواند بگوید
که می داند
که می میرد
مثل یک سگ
یک انسان است.

پاسخ

به سنگ‌ها
کسی گفت:
انسان باشید
سنگ‌ها گفتند:
ما هنوز
به اندازه کافی
سخت نیستیم.



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کوشش

من کوشیدم
تا بکوشم
هنگامی که باید کار کنم
به کارم بیندیشم
و نه به تو
و خوشحالم
که کوششم
بی نتیجه ماند.

اما دوباره

اما

تو دوباره آمدی

تو

دوباره

آمدی

تو

تو هستی

تو دوباره هستی

من دوباره هستم

زیرا که تو هستی

تو آمدی

تو

دوباره

و همواره دوباره

تو دوباره

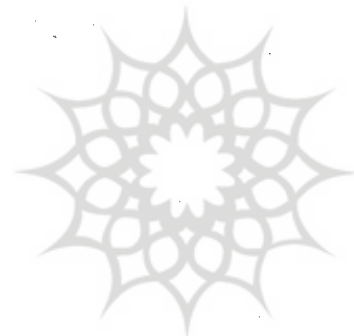
تو

تو

تو و من

همواره دوباره

و دوباره.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

هر چه هست

بی معناست این

عقل می گوید

این است هر چه هست

عشق می گوید

شوربختی است این

حسابگری می گوید

چیزی نیست جز درد این

ترس می گوید

آینده‌ای ندارد این
زیرکی می‌گوید
این است هر چه هست
عشق می‌گوید
مسخره است این
غرور می‌گوید
سهل‌انگاری است این
دوراندیشی می‌گوید
ناشدنی است این
تجربه می‌گوید
این است هر چه هست
عشق می‌گوید.

پیش از آنکه بمیرم

دگر باره سخن می‌گویم

از گرمی زندگی

تا تنی چند بدانند

زندگی گرم نبود

می‌توانست ولی گرم باشد

پیش از آنکه بمیرم

دگر باره سخن می‌گویم

از عشق

تا تنی چند بگویند

عشق بود

عشق باید باشد

پیش از آنکه بمیرم

دگر باره سخن می‌گویم

از بختِ خوش امید بستن به خوشبختی

تا تنی چند پیرسند

چيست این خوشبختی؟

کی برمی‌گردد؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی